

## گوران و شعراو

صديق صفى زاده (بوره كه نى)

در باره گوران پدر شعر نو كُردى سخن بسیار گفته شده و در آینده نیز سخن بسیار گفته خواهد شد. نام او عبدالله بیگ فرزند سلیمان بیگ جاف، متخلص به گوران Gorān است. وی در سال ۱۳۲۴ هجری قمری در شهر حلبچه Halabja استان سلیمانیه عراق متولد شد. پدر او سلیمان بیگ نویسنده‌ای ارزنده و ملقب به کاتب فارسی بود، طبع شعر نیز داشت و گهگاه اشعار نغز و دلنشین فارسی می‌سرود.

گوران در باره زندگی خود می‌گوید: «کمی بعد از غروب روز ششم ماه ربیع‌الاول سال ۱۳۲۴ م. ق در حلبچه به دنیا آمدم، پدرم از خاندان جاف بود که اجداد این طایفه بخاطر خدمات و فداکاری‌ها، در شهر زور ساکن شده بودند. پدرم از نویسندگان و سرایندگان عصر خود بود، که به فارسی شعر نیکو می‌سرود. در هنگام کودکی خواندن و نوشتن را از پدر یاد گرفتم و کتابهایی که به من درس می‌داد عبارت بودند از گلستان و بوستان و اسکندرنامه و این قبیل کتابها. در اوان جوانی در یگانه مدرسه حلبچه به تحصیلات ابتدایی پرداختم و همان ایام، سخت به شعر دبستگی نشان می‌دادم و هزاران بیت از شعرای کرد از حفظ داشتم و یکه‌تاز میدان مشاعره در مدرسه بودم. در سال ۱۳۴۱ پدرم فوت کرد و به وسیله و کمک برادرم محمد بیگ برای ادامه تحصیل عازم کرکوک شدم و در مدرسه علمیه سرگرم فرا گرفتن دانش گشتم، در آنجا ادبیات ترکی را به ما آموختند و ضمن دادن درس ترکی، ادبیات عربی و فارسی را نیز درس می‌دادند، جالب این است ما را مجبور می‌کردند که اشعار سعدی و حافظ را حفظ کنیم و من ارادتی عجیب به این دو سراینده شیرازی پیدا کردم. در سال ۱۳۴۳ برادرم درگذشت و من به علت تنگدستی و فقر مدرسه را رها کردم و به زادگاه خود بازگشتم و زندگی بسیار سخت و دشواری را گذراندم



و بالاخره پس از سرگردانی‌ها و گذراندن سختی‌ها در دیستان حلبچه به معلمی بکار گمارده شدم و پس از مدتی مرا به روستاهای پیرامون حلبچه مامور کردند تا اینکه به وسیلهٔ استاد توفیق وهبی‌بیگ به وزارت معارف منتقل شدم.»

گوران در سال ۱۳۸۲ در ۵۸ سالگی زندگی را بدرود گفت. وی به زبانهای فارسی و عربی و ترکی و انگلیسی آشنائی داشت و از ادبیات آنها بهره می‌برد. در دوازده سالگی نخستین غزل خود را با این مطلع در وزن عروضی سرود:

له تاوی فرقه‌تی یارم دلم دایم پهریشانه

وه‌کو مه‌جنونی حه‌ی وئی که‌ژ و ده‌شت و بیابانم  
یعنی: ز تاب فرقت یارم دلم دائم پریشان است، مانند مجنون‌هی آوارهٔ کوه و دشت  
و بیابانم. و غزل مورد بحث را برای (ملا محمود بیخود) که یکی از شعرای زبردست آن دوره بود فرستاد و مورد پسندش واقع گردید.

گوران نخست اشعار خود را با اوزان عروضی به رشتهٔ نظم درمی‌آورد، ولی سپس شعر نو کردی را پایه‌گذاری کرد. قبل از او نیز سرایندگان دیگری چون (شیخ نوری) با الهام از تغییراتی که در ترکیه به وقوع پیوسته بود شیوهٔ شعر کردی را به سوی نوگرایی سوق دادند، ولی تأثیر گوران به مراتب گسترده‌تر و اصیل‌تر و ماندنی‌تر بود. در اینجا باید یادآور شد که شیوهٔ نو در ادبیات کردی یکسره با آنچه در ادب فارسی به عنوان شعر نو نامیده می‌شود، تفاوت دارد. در ادب نو فارسی سنت‌شکنی و رد مقبولات شعری کهن مشهود است؛ [سنت شعری] که هزار سال سابقه دارد و به وسیلهٔ شعرای بزرگ و نامداری چون فردوسی و سعدی و حافظ به اوج زیبایی و لطافت رسیده است، حال اینکه در شعر نو کردی تنها محتواسست که صورتی دیگر می‌پذیرد و با نیازهای زمان هماهنگ می‌گردد و به شیوهٔ شعر

هجائی گرایش بیشتری می‌یابد.

چنانکه در نخستین مجموعه اشعارش بهشت یادگار که در سال ۱۹۵۰ آنرا به چاپ رسانده، می‌نویسد: «در آغاز اشعارم را مانند گذشتگان به وزن عروضی می‌سرودم. سپس از سبک (شیخ نوری) و پیروانش بهره گرفتم. اما پس از مدتی در سرودن شعر، شیوه خاصی را با استفاده از اشعار هجائی سرودم و هر شعری را که می‌گفتم سعی می‌کردم از واژه‌های سره‌گردی استفاده کنم، زیرا اشعار هجائی از اختراع سرایندگان‌گرد است و به این‌گونه اشعار «فهلویات» نیز می‌گفته‌اند. از آن‌به بعد تصمیم گرفتم اشعارم را از لغات بیگانه پیراسته کنم تا مورد قبول و پسند عامه قرار گیرد.»

مجموعه اشعار گوران در چهار جلد به نامهای بهه‌هشت و یادگار: بهشت و یادگار و فرمیسک و هونهر: اشک و هنر و لاوک و په‌یام: ترانه و پیام و سروشت و دهر وون: طبیعت و درون چاپ شده است. وی علاوه بر سرودن اشعار نغز و پر معنی، در نوشتن نثر‌گردی نیز ید طولائی داشته و بیشتر گفتارهای خود را در روزنامه ژین An می‌نگاشت، ولی افسوس که گفتارهای او تاکنون گردآوری و چاپ نشده است. گوران در شعر‌گردی تحولاتی پدید آورد و سبک کلاسیک عروضی را رها کرد و به سبک نو گرائید. او در اشعارش از زندگی اجتنامی عسایر کرد و از مناظر زیبا و دل‌انگیز «اورامان» و از کوهها و دامنه‌های سرسبز و بزم، و از رودخانه‌ها و چشمه‌سارهای پرآب و رونق، و از بیخ و خم‌های سلسله‌کوههای سر به آسمان‌کشیده «اگری‌داغ» و از آب روان آبشار «گلی‌علی‌بگ» و از دشته‌ها و بیابانهای پر از سوسن و لاله و سرین، و از پرندگان زیبا، و از خزندگان گوناگون که از دامنه کوهها به سوی قلعه‌های بلند می‌خزند، و از مرغابی‌های رنگارنگ که در کنار رودخانه‌ها به شنا می‌پردازند، و از بزم و رزم‌گردان سخن گفته است. شعر او وابسته به زبان است و از زبان جان می‌گیرد و به زبان توانائی می‌بخشد و بدون زبان زندگی ندارد، و بدین انگیزه اشعارش را آرام و به حال طبیعی سروده است.

گوران زبان گفتگوی روشنفکرانه خود را با زیبایی کلام و فصاحت بکار می‌گیرد. گوی خونی‌وی: گل خونین او شعری است سراسر آفرینش و سرشار از تخیلی خلاق، که در آن یک تابلو اجتماعی از زندگی مردم را برای ما ترسیم می‌کند، و از اندیشه خود نیز الهام می‌گیرد.

اینک قطعه شعر «درون» از این شاعر به عنوان نمونه نقل می‌شود:

### هه‌لبه‌ستی دهر وون halbasti dorun

har çan akam aw xayālay pāy mastim	هه‌ر چهن ته‌که‌م، ته‌و خه‌یاله‌ی نی‌ی مه‌ستم
bom nāxrēta nāw çwārçēway halbastim	بوم ناخریته ناو چوار چوه‌ی هه‌لبه‌ستم
lêkdānaway darūn qisay zimānim	لیک دانه‌وه‌ی دهر وون، قسه‌ی زمانم
boçi wahā dūrin la yak nāzānim	بو چی وه‌ها دوورن له‌یک نازانم؟

ameist daūn bikrāyawa wak tomār  
 darkwtāya dinyāy janāntir la bahār  
 darkawtāya: āwāt' hīwā' xaw bīnīn  
 piršingdārtir la astēray qubay šīn  
 darkawtāya: mānāy mangī daryāī  
 ka narma bā la rūy adā aspāī  
 darkaetāya aw dinyāya ka šī,rī'  
 bē firmēska u zortir la firmēska agrī  
 bē zarsa xanay bē āwēnay damu čāw  
 tižgēg adā rūnā ktira la hatāw  
 balām afsūs ka aw šī'ra jwānāna'  
 bāldārēkin jē nāhēlin hēlāna  
 la nāwawa ajvīwēnin' axwēnin  
 hargīz qalam ba kaqazā nāhēnin.

ثمويست دروون بکرایه وه وهك تومار  
 دهرکه تايه دنياي جوانتر له بههار  
 دهرکه تايه: ناوات، هيو، خهو بينين  
 پرشنگدارتر له ئهستيره قوبه ي شين  
 دهر کهوتايه: مانای مهنگی دريایی،  
 که نه رمه با له رووی ئه دانه سپایی  
 دهر کهوتايه ئهو دنيايه که شعری  
 بی فرميسکه و زورترا، فرميسک ئه گری  
 بی زهرده خه نهی، بی ئاوينه ي ده م و چاو  
 تيرگيگ ئه دا رووناکتره له هه تاو  
 به لام ئه فسوس، که ئهو شعره جوانانه  
 بالدارينکن جي ناهيلن هيلانه،  
 له ناوه وه ئه جريوتين، ئه خونين  
 هه رگيز قه لهم به کاغزا ناهينين.

### ترجمه شعر درون

هرچند می گویم ولی نمی توانم خیالی را که مستم بخشیده است،  
 در قالب اشعارم، بگنجانم  
 نمی دانم چرا احساس درون و سخنانی که بر زبانه نشسته اند،  
 چنین از یکدیگر فاصله گرفته اند  
 ای کاش درون مانند طوماری باز می شد  
 تا دنیای زیباتر از بهار پدیدار می شد.  
 امیدها و آرزوها و رؤیاها آشکار و روشن می شدند  
 روشن تر و رخشنده تر از ستاره گنبد نیلی  
 و آشکار می شد رمز آرامش ابهام آمیز دریائی که،  
 باد ملایم آهسته آهسته بر آن می گذرد.  
 و آشکار می شد دنیائی که شعرش،  
 چشم او اشکی ندارد، ولی بیشتر از چشم می گرید  
 و لبخند و تبسم بی آینه رخسار،  
 که می درخشد، رخشنده تر از آفتاب،  
 ولی افسوس که این اشعار زیبا،  
 مانند پرندگانی هستند که لانه خود را ترک نمی کنند،  
 و در میان آن نواخوانی می کنند و سرود می خوانند  
 اما قلم را با کاغذ هرگز آشنا نمی کنند.